# نگاهی به سواد تاریخی در دنیای امروز

## پای صحبت دکتر تقوایی، عضو هیئت‌مدیرهٔ انجمن ایرانی تاریخ

گفت‌وگو کننده: محمدحسین معتمدراد



**سواد تاریخی و نسبت آن با آموزش تاریخ چیست؟**

در جامعهٔ نوین، سواد نقش مهمی در تبدیل افراد به شهروندان فعال اجتماعی دارد. توانایی خواندن و نوشتن به این معناست که فرد بتواند با رویدادهای جاری همگام باشد، ارتباط مؤثر داشته باشد و مسائل جهان را درک کند. با گذشت زمان و پیشرفت زندگی، دیگر سواد به معنای توانایی خواندن یک کلمه نیست، بلکه به معنای توانایی درک دنیاست. سواد تاریخی نه‌تنها یادگیری رخدادهای تاریخی را دربردارد، بلکه تقویت توانایی استدلال‌پذیری روایت‌های تفسیری تاریخی را در اولویت قرار می‌دهد تا بتواند سواد علمی افراد جامعه را پرورش دهد. افراد برای آنکه بتوانند حال و آینده را در بستر گذشته ببینند، باید دو مهارت داشته باشند: درک تاریخ به‌منزلهٔ علم و یافتن چارچوبی قابل استفاده از گذشته. سواد تاریخی چارچوبی است که به کمک بازآموزی تاریخی می‌آید و با ایجاد توازنی عادلانه در روند آموزش تاریخی میان انتظارات جامعه از آموزش آن با اطلاعات و توان و آگاهی افراد، به‌منزلهٔ هدف نهایی، به توسعهٔ حافظهٔ تاریخی افراد می‌انجامد. اهمیت سواد تاریخی در آموزش تاریخ به‌عنوان یک جریان روشمند، در بخش مهارت‌های آموزشی در نظر گرفته می‌شود. به‌تازگی اصطلاح سواد تاریخی از سوی گروهی از پژوهشگران، شامل دانستن نه‌تنها وقایع تاریخی، بلکه آگاهی از تفسیر و ریشهٔ وقوع حوادث است.

در سال ۱۹۹۷ میلادی، **رودگر بای بی**، محقق انجمن پژوهش ملی در آمریکا، الگویی را برای سواد علمی طراحی و فرمول‌بندی کرد. بر این اساس، او چهار طبقه برای دانش علمی دانش‌آموزان فرض کرد: نخست، دانش‌آموز بی‌سوادی که قادر به درک پرسش نیست؛ دوم، دانش‌آموزی که پرسش را متوجه می‌شود، ولی توان

پاسخ‌دادن به آن را ندارد؛ سوم، دانش‌آموزی که نظم فکری دارد، اما محدود به بستری خاص است؛ چهارم، دانش‌آموزی که فهم خـــود را به نظم کلی ارتباط می‌دهد و در مســـیر تحقیق کاملاً موفق است. اگر این نظریه را بپذیریم، آنگاه می‌توانیم فرض کنیم که سواد و دانش تاریخی شـــامل سه ویژگی زیر است: نخست اینکه سواد تاریخی ارتباطی به وقایع بی‌هدف در گذشته ندارد، بلکه علم تاریخ به آرای سیاسی، جامعه و شخص مربوط می‌شود. درک گذشـــته، بخش مهمی از کل زندگی است. بنابراین تمام دانش‌آموزان مدارس، مستحق مطالعهٔ تاریخ‌اند. دوم اینکه دانش تاریخی باید براساس ایجاد تعادل بین انتظارات و توقعات جامعه (دربارهٔ دانش‌آموزان که چه چیزی را دربارهٔ تاریخ بدانند) و درک و توانایی‌های فردی پایه‌ریزی شـــود. سوم اینکه دانش‌آموزان به بخش‌هایی از این موفقیت دست پیدا می‌کنند و بسیار بعید است که همهٔ آنان به تمام اهداف برسند.

شاخص‌های دانش تاریخی عبارت‌اند از: دانستن و درک وقایع تاریخی گذشـــته؛ درک تغییر و تحولات گذشـــته؛ گردآوری و تجزیه و تحلیل مدارک (آثار، اسناد و تصویرها) و ریشه‌یابی آن‌ها، زبان تاریخ؛ عقاید و اندیشه‌های تاریخی؛ درک آی‌سی‌تی (فناوری اطلاعات و ارتباطات) و استفاده از آن در فهم تاریخ؛ ارتباط بین گذشته، حال و جهان امروز؛ قضاوت بین اختلافات و دیدگاه‌های مورخان؛ نقش فیلم، نمایش، هنرهای تجسمی، موزیک، افسانه، شـــعر و فناوری اطلاعات در درک تاریخ؛ جایگاه علم و فناوری، مانند بررســـی دنا (DNA) و آزمایش‌های شیمیایی در شناخت درست تاریخ؛ تفسیر تاریخی و اینکه دانستن تاریخ بدون تفسیر آن، ناقص خواهد بود.

با پدیدآمدن فناوری آموزشی، دیگر هدف از تولید کتاب‌های درسی تنها یادگیری و یاددهی نیست، بلکه حل مسئله، مشکل‌گشایی، تولید شناخت، نظام‌های شـــناختی و فراشناختی و نگرش‌های روشمند به پدیده‌هاســـت. به عبارتی، الگوهای فناوری آموزشی به ســـمت تفکر انتقادی پیش می‌روند. یکی از این رویکردها در آموزش تاریخ به‌صورت تخصصی (با توجه به گرایش آن) ســـواد تاریخی است. ســـواد تاریخی، یک رویکرد مطالعاتی در آموزش تاریخ در دوره‌های سنی و تحصیلی مختلف است. سواد تاریخی نه‌تنها یادگیری رخدادهای تاریخی را دربردارد، بلکه تقویت توانایی استدلال‌پذیری روایت‌های تفســـیری تاریخی را در اولویت قرار می‌دهد تا بتواند سواد علمی افراد جامعه را پرورش دهد.

## فرق تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری چیست؟

هرچنـــد قدمت دوگانهٔ تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری به ســـال‌های پیش از انقلاب و به‌طور مشخص به انتشار اثر مشهور **تاریخ در ترازو** (۱۳۵۴) اثر **عبدالحسین زرین‌کوب** بازمی‌گردد، اما تا اواخـــر دههٔ ۱۳۸۰ مهجور ماند و عملاً جایگاه خود را به دوگانهٔ «بینش و روش» سپرده بود و تنها با انتشار مجلهٔ **تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری** در ســـال ۱۳۸۸ بود که جایگاهش را به‌عنوان رقیب و گاه مکمـــل دوگانهٔ بینش و روش بازیافت. تاریخ‌نگری، تطور و تحول تاریخ‌نویســـی و نیز تطور و تحول مفهوم تاریخ را در نزد مورخان بررســـی می‌کند و منابع مکتوب تاریخی، یعنی تولیدات مورخان، موضوع بررســـی تاریخ‌نگاری است. به عبارت دیگر، تاریخ‌نگاری ویژگی‌هـــا و جنبه‌های صوری یا ظاهری اثر تاریخی و نیز اندیشـــه‌های بنیادین مورخ را که در اثر تاریخی او نهفته است، بررسی می‌کند. بسیاری از مورخان تاریخ‌نگاری را از تاریخ‌نویسی متمایز کرده و آن دو را در دو معنای متفاوت به کار برده‌اند. تاریخ‌نگاری را معادل تاریخ علم تاریخ و تاریخ‌نویسی را به معنای پژوهش و نگارش رخدادهای تاریخی دانسته‌اند، حال آنکـــه این دو مفهوم در ادبیات تاریخی ایـــران از نظر واژگانی و منطقی، معنایی یکسان دارند. تاریخ‌نگاری در معنایی که ایشان به‌کار می‌برند نه راهگشاســـت و نه با اهداف و کاربردی که برای مفهوم تاریخ‌نگاری برشمرده‌اند، سازگاری دارد. چنین برخوردی با مفاهیم تنها بر دامنهٔ ابهام‌ها و سردرگمی‌ها خواهد افزود.

پیشنهاد من این است که استفاده از مفهوم «دانش تاریخ‌نگاری» یا همان «تاریخِ تاریخ‌نگاری» به‌جای مفهوم صرف «تاریخ‌نگاری» باشـــد. گنجانـــدن واژهٔ «دانش» دقیقاً به معنای وجود شـــاخهٔ مستقلی از معرفت یا «دانشی» دربارهٔ تاریخ‌نگاری است.

## جایگاه تاریخ محلی را در آموزش تاریخ چگونه می‌بینید؟

آموزش تاریـــخ به‌عنوان یک ابزار مهم در شـــکل‌گیری هویت ملی و فرهنگی در جوامع مختلف نقش دارد. به کمک تدریس تاریـــخ، اقوام و ملل می‌توانند داســـتان‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های مشـــترک خود را بشناســـند و حفظ کنند. این آموزش نه‌تنها خاطرات جمعی را تقویت، بلکه نســـل‌های جدید را به ریشه‌ها و میراث فرهنگی خود متصل می‌کنـــد. با یادآوری رویدادهای مهم تاریخی، قهرمانان ملی و دســـتاوردها، مردم احساس تعلق بیشتری به سرزمین و فرهنگ خود پیدا می‌کنند. افزون بر این، آموزش تاریخ می‌تواند به تقویت هم‌بستگی اجتماعی و انسجام ملی کمک کند، زیرا مردم با شناختن داستان‌های مشترک، به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شـــوند و نسبت به هویت ملی خود آگاهی بیشتری پیدا می‌کنند. در جوامع متنوع، آموزش تاریخ می‌تواند به فهم و احترام متقابـــل بین فرهنگ‌ها و قومیت‌های مختلف

**شاخص‌های دانش تاریخی عبارت‌انـداز: دانستن و درک وقایع تاریخی گذشته؛ درک تغییر و تحولات گذشته؛ گردآوری و تجزیه و تحلیل مدارک (آثار، اسناد و تصویرها) و ریشه‌یابی آن‌ها**

آموزش تاریخ در نظام‌های آموزشی نه‌تنها ابزار انتقال اطلاعات و وقایع گذشته است، بلکه بستر بنیادین پرورش هویت فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان فراهم می‌آورد.



کمک کند. با این حال، این آموزش باید به شکلی عادلانه و جامع انجام شود تا همهٔ صداها و روایت‌ها در آن گنجانده شوند. به این ترتیب، افراد می‌توانند از یک تصویر جامع و کامل از تاریخ خود و دیگران برخوردار شوند که به تقویت هم‌زیستی مسالمت‌آمیز کمک می‌کند. آموزش تاریخ نه‌تنها به ایجاد هویت ملی کمک می‌کند، بلکه به رشد فرهنگی و تقویت روحیهٔ مسئولیت‌پذیری در قبال آینده نیز می‌انجامد. از طریق یادآوری اشتباهات و موفقیت‌های گذشته، افراد انگیزه پیدا می‌کنند تا با تلاش به‌سوی ساختن جامعه‌ای بهتر گام بردارند.

یکی از ابزارهای مهمی که حکومت‌ها برای حفظ تمامیت ارضی و بقای سیاسی خود از آن سود می‌جویند، نهاد آموزش‌وپرورش است. این نهاد بخش عمده‌ای از دوران پایه‌ریزی شخصیت و چارچوب فکری افراد جامعه را در ابعاد مختلف شکل می‌دهد و هدایت می‌کند. بنابراین، نهاد یادشده در قالب‌های مختلف، به‌ویژه با استفاده از کتاب‌های درسی مناسب، می‌تواند نقش برجسته‌ای در تقویت و ترویج هویت ملی هر کشور داشته باشد و حیات آن را تضمین کند. از آن جمله، آگاهی‌های تاریخی است که یکی از شاخصه‌های مهم هویتی ملت‌ها به شمار می‌رود. ایران با دارابودن زمینه‌های مختلف هم‌بستگی ملی، از معدود کشورهای تاریخی است که می‌تواند با شناساندن و تأکید بر نقاط عطف و افتخارآمیز این تاریخ، بیش از پیش برای تقویت حس ملت‌بودن و هم‌گرایی ملی از آن بهره جوید. این امر در وهلهٔ نخست بر عهدهٔ نهاد آموزش‌وپرورش است تا در قالب کتاب‌های درسی، به‌ویژه درس تاریخ به این مهم بپردازد.

## امکان بهره‌گیری از روایتگری سنتی در آموزش تاریخ چگونه است؟

تا پیش از آنکه آموزش‌های رسمی همگانی متداول شود و رسانه‌ها همه‌کس و همه‌جا را زیر پوشش خود قرار بدهند، در جامعهٔ ایرانی افراد و فعالیت‌های فرهنگی خاصی وجود داشتند که وظیفهٔ آموزش تاریخ را برای همگان انجام می‌دادند؛ نقالان، گوسان‌ها، خنیاگران، درویش‌های دوره‌گرد، روضه‌خوان‌ها، مرشدهای زورخانه، مناقب‌خوانان، شاعران، قصه‌خوانان، دفترخوانان، عاشیق‌ها، بخشی‌ها، شبیه‌خوانان، پرده‌خوانان، پهلوانان دوره‌گرد و حتی شرح نقش‌برجسته‌ها و نقاشی‌ها در ایران باستان برای بینندگان، روایتگر تاریخ گذشته بود. امروزه بخشی از این شیوه‌های روایتگری دیگر وجود ندارد و بخشی دیگر همچنان دیده می‌شود. نیز بخش‌هایی از این روش‌ها را کتاب‌های درسی یا رادیو و تلویزیون بر عهده گرفته‌اند.

در روایتگری سنتی، جامعهٔ ایرانی راوی و شنوندگان چهره‌به‌چهره با هم در تماس بودند و همگان از حضور در جمع تأثیر می‌پذیرفتند. امروزه که نظام رسمی تعلیم‌وتربیت، هزینه، وقت و نیروی انسانی بسیاری را صرف درس‌هایی مانند تاریخ می‌کند تا از آن در توسعهٔ فرهنگ عمومی تعلیمات همگانی و تربیت شهروند مطلوب یا ایجاد و تحکیم هویت ملی و دینی نتایج مشخصی به دست آورد، جا دارد که از تجربه‌های روایتگری سنتی بهره گیرد و با نوسازی آن، هم میراث فرهنگی را حفظ کند و تداوم بخشد و هم به بهره‌وری بیشتر در امر آموزش تاریخ دست یابد.

بی‌گمان، دانش و آموزش تاریخ با وسعت و پیچیدگی خاصی که پیدا کرده است در سطحی بالاتر از روایتگری سنتی قرار دارد و نمی‌توان آن را به‌تنهایی برای رسیدن به این هدف کافی دانست. با اینکه شرایط ناظر بر حفظ استانداردهای ملی هر برنامهٔ آموزشی، قواعد و ضروریات خاص خود را می‌طلبد، موارد قابل‌توجهی وجود دارند که موجب می‌شوند آموزش تاریخ از پویایی، کارایی و آزادی عمل خاصی برخوردار باشد. حال اگر مشکلات درس تاریخ، مانند بی‌میلی دانش‌آموز و کسالت‌باربودن بعضی از ساعت‌های درسی، ذوقی‌نبودن بعضی از مواد درسی و نظایر آن‌ها را در نظر بگیریم، ابعاد مثبت‌تری از روایتگری سنتی در نظر خواهد آمد. در بعضی از کشورها، سطوح پایین آموزش رسمی تاریخ فقط به‌صورت شفاهی و بدون تکلیف و کتاب و امتحان است. حتی می‌کوشند تا از فیلم، سریال، نمایش، کارناوال و موسیقی برای آموزش تاریخ استفاده کنند و نیز، بازدید از آثار باستانی و موزه‌ها و یادمان‌ها پیوسته انجام شود.

این همه نشـــان می‌دهد که برای ایجاد پویایی و نشاط آموزش تاریخ، بهره‌گیری از بخش‌هایی از سنت روایتگری، یعنی همان آموزش شفاهی همگانی می‌تواند مفید باشد. نه در گذشته و نه اکنون، این امر به‌هیچ‌وجه نفی‌کنندهٔ سطح دانشگاهی و حرفه‌ای آموزش و پژوهش علمی تاریخ نخواهد بود، زیرا هر یک کارکرد و جایگاه خاص خود را دارد.

## نقش آموزش تاریخ در هویت ایرانی چیست؟

کشـــور ایران دارای تاریخی بسیار طولانی است و پیشینهٔ تمدنی آن به چندین هزار ســـال می‌رســـد. آثار تاریخی به‌جامانده از این تمدن پرشکوه بسیار متنوع و فراوان است. جایی از این سرزمین را نمی‌توان یافت که بناها، اشیا و آثار تاریخی نداشته باشد. شناخت این دنیای گسترده، آموزش و تعلیم و تربیتی همیشگی و عمیق را می‌طلبد.

یکی از درس‌های مهم در نظام آموزشی هر کشور از جمله ایران، درس تاریخ است. تاریخ هر ملتی نمادی از هویت آن ملت است که در شکل‌گیری شخصیت و هویت جوانانش نقش اساسی دارد. ملتی که به تاریخ خود بها دهد و جوانان را با فرهنگ و تمدن خود آشنا کند، بی‌شک در مواجهه با تهدیدها و تهاجم‌های فرهنگی رنگ و بوی خود را نمی‌بازد.

آموزش تاریخ به نوباوگان و جوانان، راهکار مناسبی برای آشنایی آنان با هویت ملی‌شـــان است. به همین دلیل، کتاب‌های درسی به‌مثابه ابزاری برای ایجاد وحدت ملی در آستانهٔ دوران مشروطیت از سوی نوگرایان به‌کار گرفته شد. متفکران بسیاری با انگیزهٔ حفظ هویت ایرانی به نوشتن کتاب‌های درسی تاریخ مبادرت ورزیدند. بیشتر این آثار با رویکرد به دوران باستان (که نماد استقلال و اقتدار ایرانیان به حساب می‌آمد) به رشتهٔ تحریر درآمده‌اند و همسو با تغییرات سیاسی و هماهنگ با تعلیمات رسمی، راه تکامل را پیموده‌اند.

ســـرزمین ایران کهن‌ترین تمدن‌های بشری را در خود پرورانده و «نژاد آریایـــی» پایه‌گذار تمدنی بوده که در تعامل با فرهنگ‌های دیگر شـــکل گرفته و راه تکامل را پیموده است. «هویت ایرانی» به پندار من، آمیزه‌ای از ده‌ها عنصر مادی و معنوی اســـت که در فراز و نشیب تاریخ چندهزارساله شکل گرفته و آبدیده شده است. وحدت یک ملت بر پایهٔ تاریخ مشترک آنان استوار است و عناصر تشکیل‌دهندهٔ «هویت تاریخی» ایران‌زمین، پیوسته جذب‌کنندهٔ جنبه‌های تازه‌ای از فرهنگ و تمدن بشری بوده و به همین دلیل در سیمای ملت ایران همچنان پایدار است.

«جغرافیای ایران»، مهد پرورش فرهنگ ایرانی، اگرچه بارها دستخوش تغییر شـــده، ولی آنچه امروزه به نام کشور ایران شناخته می‌شود، میراث‌دار بسیاری از اجزای هویت ایرانی است. موقعیت این سرزمین موجب شده تا مردمانش پیوسته دو نقش سازنده را در طول تاریخ بر عهده گیرند: از سویی در گذر هزاران سال، پل ارتباطی شرق و غرب بوده‌اند و به یاری ذوق و خلاقیتشان، عناصر دریافتی از فرهنگ‌های دیگر را توسعه بخشیده و پربارتر از پیش به بشریت تقدیم داشته‌اند. از سوی دیگر، با مقاومت در برابر یورش‌های سهمناک، مرزبان دنیای متمدن شـــده و از ایـــن راه نیز به تمدن امـــروزی خدمت کرده‌اند. بنابراین، مفهوم هویت ایرانی مفهومی سیال و پویاست که اصلی‌ترین عنصر سازندهٔ آن، تفکر تاریخی مردمی است که در گذر هزاران سال با هم زیسته و خود را ایرانی شمرده‌اند.

«زبان فارسی» نیز اگرچه در دوره‌های مختلف به‌مثابه یکی از پایه‌های اســـتقلال فرهنگی ایرانیان عمل کرده اســـت، ولی امروزه برخی از کشورهای مستقل همســـایه نیز با همین زبان گفت‌وگو می‌کنند و درون کشور ایران نیز زبان‌ها و گویش‌های مختلف رایج است. بنابراین، چنانچه زبان فارسی به‌عنوان یکی از اجزای مهم هویت ایرانی شمرده شود، بیشتر، تأثیر امروزین آن در پیوند میان اقوام ایرانی و نقش این زبان در اتصال بین گذشته و حال، مورد نظر است.

کتاب‌های درســـی تاریخ، بخشی از اســـناد گران‌بهای ملی ایران هســـتند، زیرا کوشش نسلی را نشـــان می‌دهند که همهٔ توش و توانش را به کار گرفت تا در یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخی، هویت فرهنگی و تاریخی متعادلی را برای نونهالان و آینده‌سازان این سرزمین تبیین و بازآفرینی کند. با وجود این، همچنان جای بررسی همه‌جانبهٔ چگونگی تکوین کتاب‌های درسی تاریخ خالی است و اثری پیرامون روند آموزش تاریخ در نظام تعلیم‌وتربیت ایران منتشر نشده است. تحلیل محتوایی و بررسی تطبیقی این کتاب‌ها، هرچند بخشـــی از ظرفیت‌های درس تاریخ را روشن خواهد کرد، ولی داستان درازدامنی است که در این صحبت کوتاه نمی‌گنجد.

آموزش تاریخ در نظام‌های آموزشی نه‌تنها ابزار انتقال اطلاعات و وقایع گذشته است، بلکه بستر بنیادین پرورش هویت فرهنگی و اجتماعی دانش‌آموزان فراهم می‌آورد.

دانش‌آموزان در فرایند یادگیری تاریخ، با ارزش‌ها، باورها و میراث فرهنگی جامعهٔ خود آشنا می‌شوند و از رهگذر این آگاهی، حس تعلق و مســـئولیت‌پذیری آنان در قبال فرهنگ و جامعه تقویت می‌شـــود. از ســـوی دیگر، تاریخ به‌عنوان روایت زندگی جمعی، دانش‌آموزان را به‌ســـوی درک ریشه‌های هویتی خود می‌کشاند و ســـبب می‌شود که بتوانند ارتباطی عمیق‌تر با سنت‌ها و تحولات گذشـــته برقرار کنند. بررسی‌های انجام‌شـــده نشان می‌دهند که آموزش تاریخ اگـــر با روش‌های نوین، جـــذاب و مبتنی بر تفکر انتقادی همراه باشد، تأثیر بیشتری بر درونی‌سازی هویت فرهنگی دارد. در این راستا، نقش معلمان به‌عنوان راهنمایان فکری اهمیت بسیار دارد، زیرا آنان با شیوهٔ تدریس خود می‌توانند میان محتوای درسی و نیازهای هویتی دانش‌آموزان پیوند برقرار کنند. همچنین فعالیت‌های مکمل، مانند بازدید از موزه‌ها، مطالعهٔ منابع بومی و استفاده از فناوری‌های آموزشی، فرایند تقویت هویت فرهنگی را هموار می‌کنند.